

ادامه از صفحه اول

این نگاه سپاه به تربیت نیرو صرفا یک شعار حقوق بشری نیست،بلکه سپاه‌نیرو را انسانی می‌داند که دارای اندیشه مستقل است که با تکیه بر آ‌رمان‌ها و با پشتوانه دینی و معرفی رشد می‌کند. از همین جهت پیش از آنکه دستور از بالا رسیده باشد، پاسداران خود را میدان‌دار عرصه‌های سخت کرده و در میدان کشتگری حاضر می‌شوند.

در نهایت، سپاه با ایجاد شبکه‌هایی از نیروهای تربیت‌یافته که پس از طی چرخه مأموریت، به نهادهای دیگر یا حتی فضای اجتماعی اعزام می‌شوند، توانسته نقش منبع انسانی نظام حکمرانی را هم ایفا کند. بسیاری از مدیران، فرماندهان و کارشناسان خبره در نهادهای دولتی، امنیتی، عمرانی، فرهنگی و رسانه‌ای، محصول همین چرخه کادرسازی در سپاه هستند. نمونه‌های بسیاری از فرماندهان میدانی سپاه هستند که مسیر خود را از گروه‌های جهادی در مناطق محروم آغاز کرده‌اند. یکی از آنان، از دل اردوی جهادی در جنوب کرمان و در جداره سیستان‌بلوچستان وارد مه‌لکه دفاع‌مقدس شد، بعدها به بدنه نیرو قدس پیوست، سال‌ها در حوزه تربیت نیرو در منطقه فعالیت کرد و امروز، مکتب مبارزه با تروریسم شده است. این مسیر، نه استثنای بلکه الگوی معمول تربیت نیروی سپاه است. در جهانی که بسیاری از نهادهای از بحران معنا، بی‌انگیزگی و کم‌کیفیتی نیروی انسانی رنج می‌برند، مدل تربیت نیروی سپاه می‌تواند الگویی بی‌بدیل برای طراحی مجدد نظام منابع انسانی در سایر ساختارهای جمهوری اسلامی باشد؛ الگویی که نه بر پایه فرمول‌های استخوانی، بلکه بر مبنای زیست‌بوم آرمانی و تمرین مداوم در میدان شکل گرفته است.

■ **وقتی مشکل نظامی نیست اما سپاه هست**

نهادهای حکمرانی معمولا به صورت افقی ساز-ماندهی می‌شوند؛ وزارتخانه‌ای برای راه، سازمانی برای کشاورزی، نهادهی برای فناوری، شورایی برای بورس و دستگاہی برای امنیت. این تقسیم‌بندی کلاسیک، کار آمدی دارد «تا وقتی مساله‌ها تک‌بعدی هستند» اما وقتی یک مساله از جنس بحران آب است که هم بعد اقلیمی دارد، هم اجتماعی، هم امنیتی و هم سیاسی، آنگاه مرزهای اداری فرومی‌پاشد و ساختارها دچار

سردرگمی می‌شوند. اینجااست که سپاه وارد می‌شود. سپاه پاسداران برخلاف سازمان‌های «بخش‌محور»، یک نهاد مساله‌محور است. این یعنی مأموریت خود را نه بر اساس «سنگنه»، بلکه بر مبنای نوع مساله تعریف می‌کند. اگر چالش در مرز رخ دهد که به ظاهر امنیتی است ولی ریشه در محرومیت یا بی‌زیرساختی دارد، سپاه نه منتظر دستور اداری می‌ماند، نه حالت اپوزیسیون به خود می‌گیرد و نه به صرف نظامی بودن خود، از ورود برهیز می‌کند. این انعطاف در طراحی مأموریت، کلید اصلی ورود موثر سپاه به حوزه‌های فرابخشی بوده است. نمونه‌های این حضور، فراوان و بعضا تاریخی است. از بازسازی مناطق جنگ‌زده پس از دفاع‌مقدس، تا سدسازی و انتقال آب در مناطق بحرانی، از احداث جاده‌های حیاتی و استراتژیک در مرزها، تا بازسازی مدارس در نقاط دورافتاده، از کمک به کنترل بحران کرونا تا ساخت پالایشگاه، بندر، و ماهواره‌بر؛ در همه اینها، نهاد محوری و پیش‌برنده، نه صرفا وزارتخانه‌های ذی‌ربط، بلکه قرارگاه‌های تخصصی سپاه بودند.

تنها سال ۱۴۰۰ قرارگاه خاتم‌الانبیاء احداث ۴۵۰ کیلومتر تونل انتقال آب و ۶۴۰۰ کیلومتر خط انتقال آب در ۱۵ استان اجرا کرد. در بحران کرونا نیز شبکه بیمارستان‌های بقیه‌الله مشارکت داولطلبان بسیج جامعه پزشکی، ورود گروه‌های جهادی به عرصه‌های پرخطر و تولید واکسن نوترک‌نور، نشان از ورود سطح‌بندی‌شده سپاه به عرصه سلامت دارد.

اما پرسش مهم اینجااست: «چرا سپاه؟» چه چیزی این نهاد را قادر کرده به عرصه‌هایی ورود کند که ماهیتا غیرنظامی‌اند اما به دلایل ساختاری از عهده نهادهای تخصصی برنمی‌آیند؟ پاسخ، در ۳ ویژگی نهفته است:

۱- **ساختار یکپارچه و چابک**: سپاه برخلاف نهادهای بروکراتیک، از سلسله‌مراتب خشک و گریززننده رهاست. تصمیمات، در فاصلهای کوتاه، بین مساله‌یابی تا عملیات نهایی شکل می‌گیرد. فرماندهی، در حکم هدایتگر و تسهیلگر است، نه سد راه.

۲- **منابع انسانی آرمان‌مدار و داولطلب**: مدل تربیت نیروی سپاه، نیروی ساخته که نه صرفا کارمند، بلکه کشتگر مؤمن و حاضر در میدان است. در پروژه‌های فرابخشی، این روحیه داولطلبی است که گره گشاست.

۳- **نگاه راهبردی به مساله**: سپاه در برخورد با چالش‌ها، تنها به سطح فنی بسنده نمی‌کند. مثلا در بحران آب، فقط لوله‌کشی یا سدسازی نمی‌کند، بلکه مدل اجتماعی –فرهنگی مدیریت مصرف را هم مدنظر دارد. در موضوع فناوری پیشرفته، صرفا به مونتاژ و انتقال دانش اکتفا نمی‌کند، بلکه بومی‌سازی ظرفیت را هدف می‌گیرد.

سپاه نه با هدف جایگزینی نهادهای مدنی یا تخصصی،



گزارش «وطن امروز» درباره‌الگوسازی موفق نهاد انقلابی به مناسبت سالروز تأسیس سپاه

نیروی ایمان

کلیدواژه خلاصه کرد:

۱- **نهادهاسازی مردمی**: نهادهایی مانند بسیج، به گونه‌ای طراحی شده‌اند که نه فقط مشارکت مردمی را تسهیل کنند، بلکه خودشان از درون مردم برخاسته باشند. عضویت در بسیج یک انتصاب اداری نیست، یک کنش داولطلبانه است.

۲- **نظم در عین انعطاف**: اگرچه سپاه و زیرمجموعه‌های مردمی‌اش از ساختار مشخص برخوردارند اما این ساختار به گونه‌ای طراحی شده که بتواند با نیازها و شرایط محلی، اجتماعی و فرهنگی مناطق مختلف تطبیق یابد. جهادگران در خراسان جنوبی، خوزستان یا کردستان یک نسخه واحد نیستند اما به یک شاکله واحد متصلند.

۳- **استقلال سازمانی به‌علاوه اتصال مردمی**: یکی از پیچیده‌ترین مسائل هر ساختار مردم‌پایه، حفظ توازن بین اقتدار نهادی و مشارکت اجتماعی است. سپاه در کنار اقتدار تشکیلاتی، توانسته مشروعیت خود را از پایین نیز تأمین کند و این همان نقطه‌ای است که بسیاری از نهادهای مدنی و دولتی، در آن دچار گسست و تردید می‌شوند. این مدل تماما حاصل رویش و ابتکار انقلاب اسلامی است. نهادهایی که با بحران مشروعیت مردمی یا کارآمدی در مناطق دور از مرکز مواجهند، می‌توانند از ساختارهای مردم‌پایه سپاه درس بگیرند؛ اینکه برای تبدیل

مردم از «مساله» به «بخش راه‌حل»، باید نهاد ساخت، نه فقط کمپین. باید آموزش داد، سازمان‌دهی کرد و فضا را برای مشارکت فراهم کرد؛ نه با شعار، بلکه با ساختار مردم پذیر. در جهانی که اعتماد عمومی به نهادهای رسمی روز به روز کاهش می‌یابد، سپاه با حفظ این پیوند –نسبت میان نهاد رسمی و توده مردم – یک مدل نادر از اقتدار مشارکتی را ارائه می‌دهد؛ مدلی که هنوز در بسیاری از ساختارهای حکومتی جمهوری اسلامی غایب است.

■ **از سپاه تا معماری حکمرانی مساله‌محور**

حال آن لحظه طلایی برای پرسش کلیدی خلق شده است: «آا سپاه فقط یک استثنا در ساختار جمهوری اسلامی است یا می‌توان آن را به عنوان مدلی برای تکثیر ساختاری در سایر نهادهای در نظر گرفت؟» پاسخ به نسبت ساده است اما تحقق آن پیچیده.

الگوی نهادهی سپاه، برخلاف آنچه گاه در رسانه‌ها و برخی رویکردهای انتقادی بازنمایی می‌شود، یک «نهاد اقتدارگر» با ساختار غیرقابل‌انتقال نیست. اتفاقاً آنچه این نهاد را متمایز می‌کند، مدل پویا و تطبیق‌پذیری است که بر ۴ ستون کلیدی استوار است:

۱- **مساله‌محوری**: سپاه نه برای «انجام وظایف نظامی از پیش‌مقرر»، بلکه برای «حل مساله‌های زنده و جاری» کشور طراحی شده است. این مهم‌ترین تمایز آن با بروکراسی‌های



گزارش «وطن امروز» درباره‌الگوسازی موفق نهاد انقلابی به مناسبت سالروز تأسیس سپاه

نیروی ایمان

سننتی در نظام است. ساختارهای فعلی بسیاری از نهادهای دولتی به «فرآیند» وفادارند، نه به «نتیجه» اما در مدل سپاه، ابتدا مساله شناسایی می‌شود، سپس ساختار یا مأموریت متناسب با آن مساله طراحی می‌شود؛ چه در حوزه دفاعی، چه در بحران‌های اجتماعی یا پروژه‌های زیرساختی. حتی سپاه این اعتمادبنفیس را داراست که در زمان لازم یک نهاد از کارافتاده یا یک قرارگاه معطل را از گردونه مدیریتی خود خارج کند.

۲- **کادرسازی با هویت‌سازی**: نیروهایی که در سپاه تربیت می‌شوند، الزاما «کارمند نظامی» نیستند، بلکه بخش عمده‌ای از آنها دارای «هویت مشترک انسانی» هستند. این هویت نه بر اساس سلسله‌مراتب اداری، بلکه از دل زیست‌بوم فکری و انقلابی آنان شکل گرفته است. آیا این مدل برای نهادهایی مانند آموزش‌وپرورش یا حتی وزارتخانه‌های راهبردی، قابل تعمیم‌نیست؟

۳- **مردمی‌سازی ساختار یافته**: همان‌طور که در بخش پیشین گفتیم، سپاه از مردم فقط برای بسیج نیروی انسانی استفاده نمی‌کند، بلکه آنها را در تصمیم‌سازی و اجرا مشارکت می‌دهد. این تجربه در حوزه‌هایی مانند محیط‌زیست (مثلا حفاظت داولطلبانه یا بازسازی منابع طبیعی) یا آموزش و فرهنگ نیز می‌تواند پیاده‌سازی شود.

۴- **عقلایت میدانی به‌علاوه بینش فکری**: سپاه در کنار تحلیل راهبردی، بر تجربه‌گرایی و تصمیم‌گیری در شرایط واقعی تأکید دارد. یعنی آنچه در میدان رخ می‌دهد، مستقیما وارد حلقه تحلیل و سیاست‌گذاری می‌شود. این «بازخورد میدانی» در عنصر مغفول‌مانده بسیاری از ساختارهای دیگر کشور است. در حالی که اگر دیپلماسی عمومی یا سیاست‌گذاری اجتماعی نیز از این مدل بهره بگیرد، می‌توان انتظار «چابکی نهادهی» داشت. برای مثال، اگر آموزش‌وپرورش از مدل کادرسازی سپاه استفاده کند، به جای نیروی صرفا آموزش‌دیده، معلمان خواهد داشت که در فرآیند تربیتی مستمرا، با هویت آرمانی و میدانی شکل گرفته‌اند. یا اگر در سیاست‌گذاری اجتماعی، مدل چابک و بازخوردپذیر سپاه پیاده شود، شاید روند تصمیم‌سازی از اتاق‌های دربسته خارج شده و به تجربه واقعی زیست مردم متصل شود.

این مدل نه تنها قابل انتقال، بلکه ضروری برای نوسازی ساختارهای حکمرانی جمهوری اسلامی است. بویژه در مواجهه با چالش‌های ترکیبی و نوظهور – از بحران آب و آلودگی هوا تا حکمرانی فضای مجازی و ارتباطات منطقه‌ای – ساختارهای موجود نیازمند بازسازی هستند و چه الگویی بهتر از مدلی که آزمون خود را در سخت‌ترین شرایط پس داده است؟

■ **جایگاه نقد در تصویر سپاه**

در سپهر رسانه‌ای و افکار عمومی، مداخلات چندوجهی

عبرت روحانی

مواضع علنی پزشکبان و عراقچی این رفتار مشاهده نمی‌شود. بویژه اینکه رفتار عراقچی، نه تنها هیچ‌گونه شباهتی با رفتار ظریف در فقره هرجام ندارد، بلکه تقریبا در عمده موارد و مواقع، عملکرد عراقچی با عملکرد ظریف کاملا متفاوت و متضاد است. البته باید این نکته را گفت که این قضاوت، مختص زمان فعلی است و بر اساس برآورد رفتار آنها از ابتدای مذاکرات تا زمان اکنون انجام شده است. الان برخلاف هرجام که ظریف و جان کری ساعات زیادی از مذاکرات را خلوت می‌کردند و از یادآوری او و جان کری هزاران فریم عکس و فیلم منتشر می‌شد، مذاکرات عراقچی و ویتکاف به صورت غیر مستقیم انجام شده و حتی یک فریم عکس از این ۲ نفر در کنار هم وجود ندارد. برخلاف ظریف که هر توافقی را بهتر از عدم توافق می‌دانست و به امریکایی‌ها توصیه می‌کرد هوای آنها را در داخل ایران داشته باشند، چنین مواضع و اظهاراتی را از عراقچی شاهد نبودیم و او مواضع روشن نظام درباره مذاکرات و مبنای گفت‌وگوها و همین‌طور خطوط قرمز ایران در این گفت‌وگوها را مطرح کرده است.

درباره پزشکبان نیز اگرچه به نظر می‌رسد او نیز مانند روحانی حساب ویژه‌ای روی مذاکرات باز کرده است اما مواضع آتشین و حملات و توهین‌ها و اتهامات روحانی نسبت به منتقدان را از ناحیه پزشکبان شاهد نیستیم.

این تفاوت مذاکرات هسته‌ای فعلی با آمریکا نسبت به مذاکرات هسته‌ای دوره حسن روحانی هم ملموس و هم بسیار مهم است، چرا که برخلاف دوره روحانی که اراده و رفتار دولت وقت موجب ایجاد یک شکاف اجتماعی بزرگ در داخل کشور بر سر مذاکرات شده بود، اکنون شاهد یک انسجام هوشمندانه و خردورانه در داخل کشور نسبت به مذاکرات هستیم. منتقدان مذاکرات که در دوره روحانی بارها اماج بی‌دبی‌ها و بی‌نزاکتی‌های حسن روحانی قرار گرفتند و اما در انتها دقت و هوشمندی آنها برای همه مردم ایران ثابت شد؛ اکنون نیز با وجود انتقادات درست و منطقی خود بویژه درباره بی‌اعتمادی نسبت به امریکا، همچنان نجابت به خرج داده و تلاش می‌کنند انتقادات خود را در قالب توصیه‌های دلسوزانه مطرح کنند. اگرچه فضاخت و خسارت

سه‌شنبه ۲ اردیبهشت ۱۴۰۴
وطن‌امروز | شماره ۴۲۹۸

سیاسی

سپاه پاسداران گاه با پرسش‌ها و نقدهایی همراه می‌شود؛ پرسش‌هایی مانند «چرا سپاه وارد عرصه اقتصاد شده؟» یا «چه نسبتی میان سپاه و رسانه وجود دارد؟» این پرسش‌ها اگرچه در ظاهر ناظر به خطرات تراکم قدرت و چرخش تمرکز نهادهی‌اند اما در لایه‌ای عمیق‌تر، بازتابی از ضعف‌ها و خلأهای مزمن در سایر بخش‌های حکمرانی جمهوری اسلامی هستند. واقعیت آن است که حضور سپاه در حوزه‌هایی چون اقتصاد، رسانه یا مدیریت بحران، اغلب واکنشی مساله‌محور به وضعیتی است که دیگر نهادهای در آن، با ناکارآمد ظاهر شده‌اند یا اساسا غیرفعال بوده‌اند. به بیان دیگر، این مداخلات بیشتر نشانه یک «باسخ اضطراری نهادهی» هستند تا طمع برای گسترش حوزه نفوذ. «شکست محاصره تبلیغاتی دشمن»، «تقویت هویت ملی و تحکیم انسجام اجتماعی»، «عبور از تحریم‌ها»، «تحول در ساختار آموزشی»، «کمک به کاهش آسیب‌های اجتماعی» و دیگر مسائل به وضوح از مسائل بر زمین‌مانده نظام است که سپاه خود را موظف به ورود به آن کرده است.

در چنین شرایطی، مواجهه راهبردی با این واقعیت نباید معطوف به تقلیل نقش نهاد موفق، بلکه باید متوجه الگوگیری، بومی‌سازی و تعمیم تجربه آن به سایر نهادهای دولتی و عمومی باشد. تا زمانی که نهادهی مانند سپاه، ظرفیت ورود کارآمد، چابک و اثربخش به مسائل ملی را دارد، عقلایت حکمرانی ایجاب می‌کند به جای حذف یا محدودسازی آن، بر مدار بازتولید کارایی‌اش در سایر بخش‌ها حرکت کنیم.

در بسیاری از کشورها، از جمله آمریکا، چین یا مصر، ورود ساختارهای نظامی به حوزه‌های توسعه‌ای امر یک متداول است. تفاوت اما در فلسفه ورود است. در سپاه، مداخله نه برای انباشت قدرت اقتصادی، بلکه پاسخ به خلأ نهادهی و تقویت حکمرانی در شرایط بحرانی است.

■ **بازآرایی حکمرانی با الگوی نهادهی سپاه**

ادامه مسیر حکمرانی در جمهوری اسلامی، در شرایط پیچیده کنونی، نیازمند نوسازی‌ای هوشمندانه و ساختاری است؛ نوسازی‌ای که نه صرفا در سطح سیاست‌گذاری، بلکه در عمق نهادهاسازی و شیوه مواجهه با مسائل رخ دهد. در این میان، تجربه نهادهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را می‌توان به‌مثابه یک مدل موفق و بومی‌شده، از حکمرانی مساله‌محور، کارآمد، مردمی و تربیت‌محور خویش کرد.

سپاه در مقام نهادهی برخاسته از متن انقلاب، نشان داده است چگونه می‌توان میان آرمان‌گرایی و اقتضات واقع‌گرایانه مدیریتی، پیوندی منسجم برقرار کرد. از این منظر، سپاه نه یک استثنا محقق در ساختار حکمرانی، بلکه یک نمونه قابل تعمیم برای بازآرایی نهادهی است.

اگر چنین الگویی از سطح استثنا به سطح قاعده ارتقا یابد و به عنوان چارچوبی راهبردی برای سایر نهادهای اجرایی، فرهنگی، اقتصادی و آموزشی لحاظ شود، مواجهه نظام با بحران‌ها، تنها یکم‌هزینه‌تر، بلکه فعالتانه‌تر، مردمی‌تر و پیش‌برنده‌تر خواهد بود. در دورانی که نظام‌های حکمرانی در سراسر جهان با بحران مشروعیت، کندی تصمیم‌گیری و واگرایی اجتماعی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، تجربه نهادهی سپاه، یک نمونه موفق از حکمرانی مساله‌محور و انقلابی به شمار می‌آید؛ تجربه‌ای که برخلاف ساختارهای کلاسیک، به پشتوانه آرمان‌ها، از دل مردم، در دل بحران و با تمرکز بر «بقدام» و نه صرفا «داره» شکل گرفته است.

سپاه فراتر از یک نهاد نظامی، به مرور تبدیل به «زبان مشترک بین مردم و دولت» در حل مسائل پیچیده شده؛ زبانی که برآمده از ۴ رکن اساسی است: مساله‌محوری، تربیت آرمانی، ساختار چابک و پیوند مردمی. حال پیش هر پرسش اصلی که «آیا این مدل قابل تعمیم است؟» هم از منظر جمهوری و هم تجربه‌گراییانه، مثبت است. ساختارهای کلیدی جمهوری اسلامی در حوزه‌هایی چون آموزش‌وپرورش، سیاست‌گذاری فرهنگی، حکمرانی منابع طبیعی، دیپلماسی عمومی و رسانه، هم‌اکنون بیش از هر زمان دیگری نیازمند بازآفرینی‌اند؛ بازآفرینی‌ای که نه با اصلاحات سطحی، بلکه با الهام از الگوی زیربنایی ممکن می‌شود.

سپاه استثنایی نیست از محدود بماند؛ قاعده‌ای است که باید در نهادهای دیگر نشست کند. الگویی برای بازتعریف کارآمدی، بازسازی مشروعیت و بازگرددن عقلایت میدانی به قلب تصمیم‌گیری؛ الگویی که اگر بدرستی شناخته‌شده، بومی‌سازی و بازتولیدشود، می‌تواند معماری حکمرانی در جمهوری اسلامی را از مرز حله «داره وضع موجود» به سمت «حل مسائل آینده» سوق دهد و این همان نقطه‌ای است که «نهادهاسازی انقلابی» نه یک شعار، بلکه یک ضرورت تمدنی تلقی می‌شود.

محض هرجام باعث کسب تجارب مهمی نزد تیم مذاکره‌کننده شده است و رفتار تیم مذاکره‌کننده تاکنون نشان داده از اشتباهات دوره روحانی درس گرفته‌اند اما نظرات دقیق منتقدان بر روند مذاکرات و طرح پیشنهادات و توصیه‌های آنان به دولت تیم مذاکره‌کننده ضروری است. منتقدان در دوره روحانی نشان دادند هم در امریکاشکنایی به تبحر ویژه‌ای رسیدند، هم به فهم مناسبات و معادلات جهانی یک سر و گردن از اصلاح‌طلبان و غربگرا‌ها بالاتر هستند و هم با احاطه کامل بر حقوق و قوانین بین‌المللی، به دقت رفتار ویژه‌ای در تنظیم متن و انشای هر نوع توافق رسیدند.
به همین خاطر وجود و بروز انتقادات – البته به تحقق اهداف مذاکره یعنی لغو تحریم‌ها – ضروری و لازم است. قلعلا هم دولت و هم تیم مذاکره‌کننده با توجه به تجارب هرجام و اثبات درستی مواضع و توصیه‌های منتقدان، بایدانتقادات و پیشنهادات را به چشم یک سرمایه مهم برای به نتیجه‌رسیدن مذاکرات بنگرند.

به نظر می‌رسد اکنون در ایران، هم در میان مقامات و تصمیم‌گیران و هم در افکار عمومی، یک فهم و درک واقع‌بینانه نسبت به مذاکرات شکل گرفته است. اگرچه اکثریت جامعه مذاکرات را به صورت ویژه دنبال می‌کنند اما تجربه هرجام باعث شده درصد بالایی از جامعه، به یک برآورد و شناخت واقع‌بینانه نسبت به مذاکرات دست یابند. از رفتار مردم می‌توان به وضوح فهمید که اکثر جامعه ایرانی اگرچه به این مذاکرات توجه جدی نشان می‌دهند اما دیگر مانند مذاکرات منتئیه به هرجام، نسبت به مذاکرات یا حتی توافق احتمالی و اثرات آن، دچار خوش‌باوری و سادهلوحی نیستند. کملا پیداست که بی‌اعتمادی نسبت به امریکا بویژه ترامپ، مبنای ارزیابی و برآورد جامعه عمومی ایران از مذاکرات فعلی است. این برآورد و رفتار جامعه یک سرمایه اجتماعی از شمنده برای دولت است. قطعلا چه مذاکرات منجر به یک توافق متوازن شود و چه با بدرفتاری دولت امریکا منجر به توافق نشود؛ باید نسبت به نگهداشت و ارتقای این نوع نگاه جامعه اهتمام ویژه داشت.